

## فرخی یزدی منادی رئالیسم انقلابی در عصر مشروطه

پروانه رضانی<sup>۱</sup>، رضا فرصتی جویباری<sup>۲</sup>، حسین پارسایی<sup>۳</sup>، مهرعلی یزدان پناه<sup>۴</sup>

### چکیده

مکتب رئالیسم یکی از بنیادی‌ترین مکاتب هنری است که در اواسط قرن نوزدهم در فرانسه ظهور کرد و به سرعت گسترش یافت. پرهیز از تخیل و الهام‌های درونی رماتیک‌ها و پرداختن به واقعیت‌های عالم بیرون از اساسی‌ترین اصول این مکتب بود که شاعران، نویسندگان و هنرمندان را به سوی خویش کشاند. در ایران نیز همگام با حرکت‌های مشروطه خواهان، شاعران و نویسندگان به مسائل اجتماعی و انحطاط و عقب ماندگی کشور، توجه نشان دادند. عصر مشروطه را باید نقطه عطفی در ورود شعر به حوزه زندگی مردم و مسائل جامعه و متمایل شدن آن به واقع‌گرایی دانست. از میان شاعران این دوره، فرخی یزدی با گرایش شدید به آزادی خواهی و حمایت از کارگران و کشاورزان، به اوضاع کشور توجه نشان داد. هدف این پژوهش نخست؛ معرفی عناصر اصلی رئالیسم در اشعار فرخی یزدی و سرانجام؛ تحلیل اشعار فرخی بر مبنای اصول وقواعد آن مکتب است.

کلیدواژه‌ها: رئالیسم انقلابی، فرخی یزدی، عصر مشروطه

- 
۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائم شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم شهر، ایران.
  ۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائم شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم شهر، ایران. (نویسنده مسئول)
  ۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائم شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم شهر، ایران.
  ۴. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائم شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم شهر، ایران.
- تاریخ وصول: ۹۴/۱۲/۱۳ تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۴/۰۱

### مقدمه

رنالیسم مکتبی ادبی، بنیادین، تأثیرگذار، عینی و بیرونی است که بر واقعیت‌های جامعه تأکید می‌کند. اگرچه این مکتب را در معنای عام، نمی‌توان محدود به زمانی خاص کرد اما به جهت آنکه پس از رمانتیک‌ها پدیدار شد و چارچوب دقیقش توسط محققان ادبی ترسیم گشت، به اوایل قرن نوزدهم باز می‌گردد. از مهم‌ترین ویژگی‌های آن، توجه به مسائل اجتماعی و پرهیز از تخیل و الهام درونی است. به بیان دیگر رنالیسم پیوند دهنده آثار ادبی با جامعه و مسائل اجتماعی است.

ادبیات ایران تا پیش از دوره مشروطه با واقعیت‌های اجتماعی پیوند چندانی نداشت اما در این دوره تحولی در نگرش شاعران و نویسندگان ایجاد شد و ادبیات به طور کامل تحت تأثیر تحولات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه قرار گرفت. شعر نیز به عنوان بخش بزرگ و مهم ادبیات ایران از این تأثیر بی‌نصیب نماند. با توجه به حوادث تأثیرگذار دنیای بیرون در این دوره، شاعران و نویسندگان، آگاهانه یا ناخودآگاه در چارچوب مکتب رنالیسم آثار خود را خلق کردند. در این میانه فرخی یزدی با گرایش‌های کارگری و حمایت از مستضعفان، واقع‌گرایی خاصی را در آثارش متبلور ساخت، او از شاعران برجسته این دوره است. فرخی، شاعر واقع‌گرای عصر مشروطه است و اصول رنالیسم کاملاً در اشعارش مشهود است. در این مقاله نگارندگان کوشیده‌اند ضمن معرفی اصول بنیادی مکتب رنالیسم، نشان دهند که تا چه حد این اصول در اشعار فرخی بازتاب یافته است. نکته قابل ذکر اینکه مقصود از رنالیسم چپ‌گرایانه در این مقاله، انقلاب سوسیالیستی شوروی، تأثیر نظام بلشویکی و اندیشه‌های چپ‌گرایانه است.

### بیان مسئله

فرخی یزدی یکی از شاعران برجسته و تأثیرگذار ادب پایداری ایران به ویژه در عصر مشروطه است که اشعارش از نظر ادب پایداری بر اساس مؤلفه‌های مکتب رنالیسم کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ از این رو سعی بر آن شده تا در این پژوهش با بررسی مضامین اشعار فرخی، به روشنگری در باب مهم‌ترین مؤلفه‌های مکتب رنالیسم در اشعار

وی پرداخته شود. با توجه به اهمیت عناصر ملیت و اندیشه‌های روشنفکرانه در شکل‌گیری بن‌مایه ادبیات پایداری در عصر مشروطه، پرسش‌های این تحقیق عبارت خواهد بود از: ۱- اصول مکتب رئالیسم تاچه حد در اشعار فرخی بازتاب یافته است؟ ۲- فرخی بر پایه اصول رئالیسم به طرح چه مسائلی پرداخته است؟

### پیشینه تحقیق

آثار قابل استنادی در زمینه رئالیسم وجود دارد که به نقد و بررسی این مکتب پرداخته است، از جمله کتاب "یادآر زشمع مرده یادآر" (تحلیل اجتماعی شعر مشروطه)، از عبدالله نصرتی که شعر شاعران عصر مشروطه را از جنبه اجتماعی مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد و پژوهندگان را در مسیر شناخت شاعران عصر مشروطه و تحقیق درباره شعر این دوره یاری می‌رساند. آقای فاروق خرابی نیز در کتاب "سیاست و اجتماع در شعر عصر مشروطه" بر جنبه اجتماعی شعر این دوره تاکید می‌ورزد و بازتاب وقایع اجتماعی و سیاسی را در این اشعار نشان می‌دهد. هم‌چنین کتاب‌ها و مقالات متعددی در زمینه تاثیر پذیری داستان‌های فارسی از مکتب رئالیسم و بازتاب این مکتب در آثار نویسندگان ایرانی تالیف شده است. مهم‌ترین این آثار جلد اول "داستان کوتاه در ایران" نوشته حسین پاینده است که داستان‌های رئالیستی و ناتورالیستی را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. محمود فتوحی نیز در مقاله "شکل‌گیری رئالیسم ایرانی" در مورد نقطه آغاز این مکتب در ادبیات ایران بحث می‌کند. اما تاکنون پژوهش مستقلی تا آنجا که نگارندگان این سطور بررسی کرده‌اند، درباره تاثیر پذیری از مکتب رئالیسم و تحلیل رئالیستی اشعار فرخی انجام نشده است. از سوی دیگر فرخی به سبب جلای وطن و گرایش‌های متفاوت او نسبت به شاعران دیگر، فضای ملال آور اشعارش کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است.

### بحث و بررسی

#### الف) رئالیسم در ادبیات ایران

برای یافتن ریشه‌های رئالیسم در ادبیات ایران باید به دوره انقلاب مشروطه بازگردیم. قبل از انقلاب مشروطه، جامعه و توجه به وقایع اجتماعی در ادبیات ایران جایگاهی

نداشت؛ اما در این دوره تحولاتی عظیم در شیوه فکری و نگرش اجتماعی شاعران و نویسندگان صورت گرفت و ادبیات که تا آن زمان در خدمت اشراف و درباریان بود به هنری برای مردم تبدیل شد. "نارضایتی مردم از اوضاع کشور، آشنایی با افکار و اندیشه اروپاییان، تأسیس دارالفنون، ورود صنعت چاپ به ایران و انتشار افکار آزادی خواهانه در رساله‌ها و روزنامه‌ها، زمینه‌های بروز انقلاب مشروطه را در ایران فراهم کرد." (محمدی، ۱۳۷۵: ۳۵). "از سوی دیگر شرایط نابسامان اجتماعی و سانسور و خفقان شدید سیاسی این عصر، عده‌ای از نویسندگان را مجبور کرد که برای بیان اعتقادات خویش کشور را ترک کنند. این نویسندگان که خواسته یا ناخواسته به تبعید تن دادند، در آن سوی مرزها ادبیات جدید سیاسی را علیه استبداد حاکم به وجود آوردند." (آجودانی، ۱۳۸۷: ۷۰) افرادی چون ملکم خان، میرزا آقا خان کرمانی، سید جمال الدین اسدآبادی و بسیاری دیگر از روشنفکران و روحانیون مبارز، در خارج از کشور با استبداد حاکم جنگیدند. "عده‌ای از این روشنفکران ایرانی به واسطه آشنایی با جامعه اروپایی و فرهنگ آن و به ویژه آشنایی با فلسفه ادبیات اروپایی، هم گام با تدوین آرا و عقاید سیاسی انقلاب، به تدریج امکان ورود نظریه‌های جدید در ادبیات را فراهم آوردند" (آجودانی، ۱۳۸۷: ۱۶).

به گفته ویکتور هوگو «قاطع‌ترین نتیجه مستقیم یک انقلاب سیاسی، یک انقلاب ادبی است» (محمدی، ۱۳۷۵: ۳۵). با نخستین گام‌های مشروطیت، ادیبان ایرانی، آشکارا و با سلاح قلم، پا به میدان نهادند. شعر دوره مشروطه با عقب نشینی از شیوه استعاری و سمبولیک و گرایش به عقلانیت نقادانه در پیوند ادبیات با واقعیت سهیم شد و به نهضت رئالیستی پیوست (فتوحی، ۱۳۷۵: ۱). به طور کلی می‌توان گفت شاعران در انقلاب‌های بزرگ جهانی نقشی سازنده و مؤثر داشته‌اند. هر چند آن‌ها جامعه شناس و تحلیل‌گر علوم اجتماعی نبوده‌اند اما چنان توصیف و تحلیلی از جامعه عصر خویش و تحولات آن در آثارشان پدیدار می‌شود که تصویری بسیار دقیق و رسا از جامعه را به خواننده عرضه می‌کند. حتی می‌توان گفت، گاهی شاعران و نویسندگان در تصویر کردن جامعه بسیار قوی‌تر از تاریخ نگاران عمل می‌کنند (خارابی، ۱۳۸۰: ۱۲). از شاعران دوره مشروطه که هم خود رنج کشیده راه انقلابند و هم اشعارشان با نمایش تحولات و مسائل انقلاب، تصاویر

دقیقی از اجتماع آن دوره را عرضه می‌کند، می‌توان میرزاده عشقی، سید اشرف الدین گیلانی، ملک الشعراى بهار، ابوالقاسم لاهوتی و فرخی یزدی را نام برد.

### ب) فرخی یزدی

میرزا محمد فرخی یزدی، یکی از مشهورترین شاعران و سخنوران پارسی، در عصر مشروطیت است. او فارسی و مقدمات عربی را در کودکی و نوجوانی به خوبی فرا گرفت. در نوجوانی استعداد ذاتی و ذوق فطری وی همراه با قریحه و روحیهٔ ظلم ستیزی و حق جویی، آرام و قرار را از او گرفته بود، به گونه‌ای که از نوجوانی، بر ضد تبعیض مردم یزد هشدار داد. سرودهٔ تند او، باعث اخراجش از مدرسه و گرد هم آمدن سوخته دلان و تاسیس جمعیت طرفداران قانون گردید. فرخی در جوانی، مسطی مستحکم و هنرمندانه بر ضد بیدادگری‌های ضیغم‌الدوله قشقایی، حاکم یزد سرود. وی این سروده را در عید نوروز سال «۹-۱۲۸۸ هـ ش» در جمع شاعران یزد خواند. به خلاف دیگر شاعران و به جای مدح، حاکم را، ضحاک توصیف کرد. این اقدام او باعث دستگیری، شکنجه و نهایتاً دوخته شدن دهان شاعر شد، چنان که بر دیوار زندان نوشت:

شرح این قصه شنو از دو لب دوخته‌ام      تا بسوزد دلت از بهر دل سوخته‌ام  
(فرخی، ۱۳۶۳: ۱۳)

فرخی، پس از آزادی از زندان، با عزمی راسخ‌تر، به مبارزات خود بر ضد ظلم ظالمان و چپاول‌گران، ادامه داد. در همین راستا، نخستین اثر منظومش را با نام «فتح نامهٔ سردار جنگ» که شرح رشادت‌های یکی از سرداران در مبارزه با راهزنان راه‌های یزد بود سرود. فرخی، محیط یزد را برای مبارزه کوچک دید لذا برای بسط و گسترش مبارزات خود در مهرماه ۱۲۹۰ هـ ق راهی تهران شد. او در تهران با جراید همفکر خود همکاری کرد و برای ایشان شعر و مقاله نوشت. فرخی یزدی، برای شرکت در جشن دهمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی، از طرف دولت اتحاد جماهیر شوروی همراه با عده‌ای از محترمین تهران، دعوت شده و مدت پانزده روز در آن کشور اقامت گزید و در آن جا منظومه‌ای با مطلع زیر سرود:

در جشن کارگر چو زدم فال انقلاب      دیدم به فال نیک بود حال انقلاب

من هم به نام خطه ایران سپاس گوی  
بر قائدين انقلابی و عمال انقلاب  
(همان: ۷۰)

### پ) رئالیسم فرخی یزدی

رئالیسم برای کشف و بیان واقعیت پا به عرصه ادبیات گذاشت و واقعیت را جایگزین وهم، خیال، رویا و افسانه کرد، نویسنده رئالیست نبوغ و نوگرایی خود را به جای خیال‌بافی، در مشاهده و دقت در جزئیات به کار گرفت. فرخی یزدی با به خدمت گرفتن شعر خود در جهت پیشبرد اهداف چپ‌گرایانه و انقلابی، آن را در رده اشعار متعهد قرار می‌دهد. اشعار وی را می‌توان نمونه بارز نمایش رئالیسم متأثر از گرایش‌های کارگری دانست. در ادامه برخی اصول رئالیسم که در شعر او مجال ظهور یافته‌اند بیان می‌شود:

### پ-۱) بیان واقعیت‌های جامعه

دوران حیات ۵۴ ساله فرخی یزدی، سرشار از وقایع مهم و تحولات چشمگیری چون به مسند نشستن پنج شاه ایران: «ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه، محمدعلی شاه، احمدشاه و رضاشاه در ایران است» (مسرت، ۱۳۸۴: ۳۱). این تحولات همواره، تأثیرات شگرفی بر ذهن فرخی داشت؛ به گونه‌ای که او از دقت نظر در احوالات سیاسی کشور دریافته بود که هر چند، یاره شاهی پیوسته در میان سلطه گران و قدرت طلبان مدعی، دست به دست می‌گردد؛ اما سهم مردم عادی و رعیت فقیر از این تبادل قدرت، همواره فقر و تنگدستی و سیه روزی است. فقری که ریشه در ظلم حاکمان و اشراف زادگان مرفه بر قشر فرودست جامعه دارد؛ از این رو فرخی که خود از طبقه رنجبر و فرودست جامعه بود، سعی خود را بر آن معطوف داشت تا در گام نخست مبارزات خود با ترسیم چهره درد کشیده مردم رنجبر به حمایت از توده زحمت کش و آسیب پذیر جامعه بپردازد:

این کشور ویرانه که ایران بودش نام از ظلم، یکی خانه آباد ندارد  
دل‌ها همه گردیده خراب از غم و اندوه جز بوم در این بوم، دل شاد ندارد  
(فرخی، ۱۳۶۳: ۱۲۲)

فرخی، حال رقت بار مردمان ایران را چون حال بردگان قربانی‌ای می‌دید که  
حضورشان در روز شادی و عزا، جز کشته شدن نیست:

جشن و ماتم پیش ما باشند یکی چون بره را

روزگار جشن و ماتم هر دو قربانی کنند

(همان: ۱۱۸)

پ-۲) انتقاد از سکوت مردم در برابر استبداد و استعمار

عصر فرخی به دوره دیکتاتوری سیاه و استبداد کور مشهور است. او با بیان افکار

آزادی خواهانه خود در دوره اختناق حکومت رضاخانی چهره پلید و مستبدی را نشان

می دهد که به نام آزادی، خون آزادی خواهان را می ریزد:

اهریمن استبداد آزادی ما را کشت نه صبر و سکون جایز، نه حوصله باید کرد

(همان: ۱۲۰)

فرخی از اوضاع و احوالی که بر جامعه حاکم است، دردمند است اما درد او بیشتر از

سکوت کسانی است که از حال و روز جامعه باخبرند؛ ولی برای حفظ منافع شخصی با

ستمگران همراهند یا سکوت می کنند. او بر این مسأله تأکید دارد که ناآگاهی ما ننگ

بندگی ما را در مقابل هم نوع به همراه داشت:

نیست حق زندگی آن قوم را کز بی حسی مردگان زنده، بلکه زندگان مرده اند

(همان: ۸۱)

فرخی از این که سرزمین حماسی او با وجود انحطاط عمومی به ضعف و نابودی کشیده

شده، ناخشنود است و اعاده وضع گذشته را با دست برداشتن از کاهلی و مبارزه ممکن

می داند:

آه که جای قباد و تهمتن و نیو داد که ماوای توس و گسته یل

یکسره گردید ز انحطاط عمومی دستخوش و پایمال مشتی تبیل

کشور کسری که بود از فلک اعلی دوده ساسان که بود از همه افضل

(همان: ۲۰۲)

فرخی از ملتی که برای کسب آزادی کاری نمی کند و در نادانی و خیال دست و پا

می زند، شکایت دارد:

این اسیری تابه کی ای ملت بی دست و پای گر برای حفظ آزادی ز مادر زاده ایم

فرخی چندیست ما هم در پی صید عوام روز تا شب در خیال سبچه و سجاده ایم

(همان: ۱۵۷)

## پ-۳) جهل ستیزی

مردم در تعیین سرنوشت یک مملکت، نقش اساسی دارند. همانگونه که بیداری و آگاهی آن‌ها سبب پیشرفت و حفظ کشور می‌شود، بی‌خبری و بی‌خردی شان آسیب‌های زیادی به بار می‌آورد.

فرخی علاوه بر سرزنش بیگانگان و سران داخلی کشور، به انتقاد از مردم می‌پردازد و جهل و بی‌مبالاتی نسبت به مسائل وطن را سرزنش و در نهایت همه آن‌ها را به وحدت و مبارزه علیه دشمن دعوت می‌کند. فرخی گاهی از مردم نومید شده، آن‌ها را مردمانی بی‌حال می‌داند که از خواب بیدار نمی‌شوند و می‌گوید: «چنین مردمی، دیگر حق زندگی ندارند»:

تا نشود جهل ما به علم مبدل      پیش ملل بندگی ماست مسجل  
توده ما فاقد حقوق سیاسی است      تا نشود جهل ما به علم مبدل  
(فرخی، ۱۳۶۳: ۲۰۱)

ترجمه: هر که خوار شود، خواری براو آسان می‌شود، چون مرد، که زخمی کردن او، دردی متوجه اش نمی‌کند.

## پ-۴) زبان سخته

سادگی، وجود واژگان و ترکیبات جدید و استفاده از واژه‌های عامیانه و مردم‌پسند، از ویژگی‌های زبان شاعر است. حوادث سیاسی و اجتماعی که در ایران رخ داد، سبب گردید که شعر، بیشتر در میان مردم نفوذ کند، شاعران نیز مردم را مخاطبان اصلی شعر می‌دانستند و با صدای رسای سروده‌هایشان سعی در آگاه کردن و برانگیختن آنان داشتند. افزون بر این، فرخی روزنامه نگار بود و اشعار خود را با زبانی سخته و رسا در روزنامه اش به چاپ می‌رساند. " با وجود این که، مردم‌گرایی از بارزترین خصوصیات زبان غزل دوران مشروطه است؛ اما زبان شعر فرخی، بسیار سنجیده و ورزیده است و در آن گرایش به عامیانه‌گویی کم شده است و بیشتر کلمات ادبی به کار می‌رود" (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹: ۵۶).



### پ-۵) عینیت

فرخی یزدی شاعری متعهد است که شعر خود را در خدمت اهداف اجتماعی - سیاسی قرار می‌دهد، به جرأت می‌توان گفت شعر فرخی بیش از اندازه درگیر مسائل عینی و بیرونی است. واضح است که در چنین شعری تنها واقعیت‌های بیرونی، مجال جولان دارد و در آن جایی برای تخیل و الهام نمی‌توان یافت. او جنبش مشروطه ایران را عکس‌العملی نسبت به ظلم شاهان و آزادی را هدف مبارزان در برپایی آن می‌داند. فرخی معتقد است که اشک و آه مردم، فایده‌ای در واژگون کردن بنای ظلم ندارد، باید دست قهر را از آستین به در آورد و با انقلابی خونین کاخ ستم را واژگون کرد:

ای توده دست خودرا از آستین برون کن      وین کاخ جور و کین را تا پایه سرنگون کن  
(فرخی، ۱۳۶۳: ۱۷۴)

### پ-۶) پرهیز از ابهام و تعقید

در اشعار فرخی یزدی به ندرت به زیبایی آفرینی و تخیل در سخن اهمیت داده شده است. فرخی اغلب از عنصر وزن و موسیقی در القای عاطفه بهره گرفته و به تشبیه و استعاره و تشخیص کمتری روی آورده است. زبان او مانند اغلب شاعران عصر مشروطه زبانی ساده و نزدیک به زبان مردم است:

آزادی است و مجلس و هر روزنامه را      هر روز بی محاکمه توقیف می‌کنند  
گویند لب ببند چو بینی خطا ز ما      راهی است ناصواب که تکلیف می‌کنند  
(همان: ۱۴۱)

با وجود سادگی زبان شعر فرخی، نماد و رمز نیز در اشعارش دیده می‌شود. او با استفاده از نمادهای ملی و اسطوره‌هایی چون ضحاک، کاوه، جم و کیکاوس تلاش می‌کند که خودکامگی سیاستمداران را بیشتر نمایان کند و احساسات وطن‌دوستانه مردم را برانگیزد. افزون بر این، شرایط خفقان آور جامعه، فرخی را وادار به استفاده از چنین نمادهایی می‌کند:

خونریزی ضحاک، در این مُلک فزون گشت      کو کاوه که چرمی به سرِ چوب نماید  
(همان: ۱۲۲)

### پ-۷) حمایت از کارگران و محرومان

بریدن شعر و ادب، از خواص و طبقات مرفه و دربار، و روی آوردن آن به مردم کوچه و بازار سبب شد که در این عصر بیش‌تر از همیشه نیازها و تمایلات عامه مردم و طبقات محروم جامعه در شعر منعکس گردد. فرخی، به لحاظ تعلق، به خانواده‌ای روستایی و تهیدست، از همان کودکی با مفهوم استثمار و فقر آشنا بوده و طعم تلخ آن را چشیده بود، از این رو در هر فرصتی مظلومیت و محرومیت طبقه مستضعف - دهقان و کارگر - را یادآوری و با حق‌شناسی، هر چه تمام‌تر از آن‌ها تجلیل کرده است. او در غزلی، با ردیف «دهقان است و بس» ضمن یادآوری حقی که دهقانان بر گردن مردم دارند، بعد از خدا، آنان را روزی ده شاه و گدا خوانده و همه را مهمان و ریزه خوار سفره رنج و زحمت آنان دانسته است:

تا حیات من به دست نان دهقان است و بس

جان من سر تا به پا قربان دهقان است و بس

رازق و روزی ده شاه و گدا بعد از خدای

دست خون آلود بذرافشان دهقان است و بس

(همان: ۱۵۲)

آثار ادبی در عصر مشروطه، رنگ و بوی طرفداری از محرومان یا به اصطلاح آن روز کارگران و زحمت‌کشان را پیدا کرده و نسبت به گروه‌های بالا و برخوردار جامعه، کینه ورز و مهاجم نشان می‌داد. اما تنی چند از شاعران عصر بیداری، پا را از این فراتر گذاشتند و به علت رفت و آمد به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی یا حشر و نشر با دموکرات‌ها و روشن‌فکران سوسیالیست، گرایش‌های افراطی پیدا کردند. وقتی این تمایلات به صورتی در شعر آنان تجلی یافت؛ آنان را طرفداران محرومان به ویژه کارگران شمردند. جانبداری از ادبیات کارگری و ابراز تمایلات سوسیالیستی در سال‌های نخست که مصادف با دوران انتقال قدرت، از سلسله قاجار به رضاخان بود چندان جدی گرفته نمی‌شد و در نتیجه به طور نسبی مجال و میدانی برای ظهور داشت، اما به محض استقرار حکومت پهلوی و لزوم کنترل اوضاع به شدت از جانب کمونیسم، احساس خطر شد و هر نوع جانبداری از این طرز فکر با محدودیت و سرکوب، مواجه گردید.

مسکنت را ز دم داس درو باید کرد فقر را با چکش کارگران باید کشت  
(همان: ۱۶۵)

آخر دل من ز غصه خون خواهد شد وز روزنه دیده برون خواهد شد  
با این افق تیره، خدا داند و بس کاین مملکت خراب چون خواهد شد  
(همان: ۲۳۱)

فرخی در غزلی با ردیف "کارگر" کوشش و رنج کارگران را مایه توانگری سرمایه داران شمرده و از بی خبری سرمایه داران و نازیروردگان یاد می‌کند که هرگز از رنج و پای برهنه کارگر، یادی نمی‌کنند ولی به آنان هشدار می‌دهد که مواظب باشید که عاقبت ستمگری، ستم دیدن است:

شوریده دل به سینه به عنوان کارگر شورید و گفت جان من و جان کارگر  
شاه و گدا، فقیر و غنی کیست آن‌که نیست محتاج زرع زارع و مهمان کارگر  
(فرخی، ۱۳۶۳: ۱۴۵)

#### پ-۸) نکوهش رابطه ارباب و رعیت

هرگاه در غزلی مناسبتی پیش آمده، فرخی نفرت و انزجار خود را از اربابان و استثمارگران بی درد و عشرت پیشه‌ای که با ولی نعمتان خود- دهقان و کارگر- به تحقیر و توهین رفتار می‌کنند، اظهار کرده است:

پیکر عریان دهقان را در ایران یاد نارد آن‌که در پاریس بوسد روی سیمین پیکران را  
شد سیه، روز جهان از لکه سرمایه‌داری باید از خون شست یکسر باختر تا خاوران را  
(همان: ص ۸۴)

فرخی عمدتاً رابطه ظالمانه و زورگویانه ارباب و رعیت، سرمایه دار و کارگر را تقبیح نموده است:

آن چه را با کارگر سرمایه داری می‌کند با کبوتر، پنجه باز شکاری می‌کند  
(همان: ۱۳۸)

درست به همان اندازه که لحن کلام فرخی درباره غارتگران دسترنج دهقان و کارگر تند، خشن و کینه جوینه است، ستایش و حق‌گزاری او از طبقه مستضعف و فقیر در نهایت اخلاص است:

در بزم ما سخن ز خداوند و بنده نیست      دون پیش ماست عالی و عالی است دون ما  
(همان: ۱۵)

### پ-۹) آزادیخواهی

فرخی نستوه و مبارز، در راه آزادی و عدالت و احقاق حقوق دهقانان و کارگران  
ستمدیده مبارزه‌ها می‌کند و طبیعی است که ایستادن در برابر زور مداران و خودکامگان  
زمان، جز درد و رنج و زندان حاصلی به بار نمی‌آورد. ولی او مردی نیست که از این بابت  
افسرده خاطر گردد. بلکه وی درد و رنج‌ها را با جان و دل پذیرا می‌گردد و نه تنها غمی به  
دل راه نمی‌دهد بلکه از این مبارزه شادمان هم هست:

با دیده سرخ و چهره زرد خوشم      با سینه گرم و ناله سرد خوشم  
یاران همه شادی از دوا می‌طلبند      تنها منم آن که با غم و درد خوشم  
(فرخی، ۱۳۶۳: ۲۴۹)

با سرعت گرفتن دخالت بیگانگان در کشورهای اسلامی کفه ترازو به نفع آن‌ها در حال  
تغییر بود و کوشش آزادی خواهان جهان اسلام کمتر به بار می‌نشست «و در عوض وزارت  
و صدرات و کارهای حساس دولتی به دست افراد بی اطلاع و نادان یا مغرض و سودجو  
می‌افتاد. معاهدات و قراردادهای شرم آوری از طرف دولت ایران با دول خارجی بسته  
می‌شد و نهضت‌های مذهبی و فکری چه در ایران و چه در خارج ایران برپا شد» (زرین  
کوب، ۱۳۸۵: ۱۰-۱۱) فرخی یزدی در شعری سراسر جوش و خروش، مردم را به انقلاب  
در برابر غاصبان عدالت و آزادی فرامی‌خواند. «از این رو، آزادی و قانون خواهی حتی آن  
جا که از تجلیات مدنی و اجتماعی آزادی یعنی بیان، قلم، احزاب و ... سخن می‌گوید،  
بیشتر متوجه مفهوم بنیادی آن یعنی استقلال ایران است.» (میلاذ عظیمی، ۱۳۸۷: ۴۱۶).  
فرخی در قصیده‌ای دیگر به ناعدالتی‌های موجود در جهان اشاره نموده و تنها راه برطرف  
ساختن آن را برپا نمودن انقلابی سخت در جهان می‌داند، البته شرط این انقلاب نیز فدا  
کردن جان در همان قدم اول است:

تا مگر عدل و تساوی در بشر مجری شود      انقلابی سخت در دنیا به پا باید نمود  
مسکنت را محو باید کرد بین شیخ و شاب      معدلت را شامل شاه و گدا باید نمود  
فرخی بی‌ترک جان گفتن در این ره پا منه      ز آن که در اول قدم جان را فدا باید نمود  
(همان: ۵۷)

### پ-۱۰) نقد سیاسی و اجتماعی

دخالت کشورهای روس و انگلیس در امور داخلی ایران و چپاول سرمایه‌های ملی آن از زمان پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار با انعقاد قراردادهای تجاری گوناگون رونقی شتاب گرفت، به گونه‌ای که چندین قرارداد تجاری و سیاسی میان ایران و دول خارجی با واگذاری امتیازات بسیاری به آنان بسته شد و کشور ایران، عرصه رقابت تنگاتنگی میان دولت‌های بیگانه و سودجویان و خائنین داخلی بر سر غارت سرمایه‌های ملی گشت. در حالی که دول خارجی بر سر دست یابی به منافع خود در ایران به رقابت با یکدیگر برخاسته بودند، شاه و دولتمردان ایرانی، نیز به جای حفظ منافع ملی کشور از دست برد غارت و تعدی بر سر واگذاری این امتیازات به بیگانگان در جهت تأمین منافع شخصی و پرداخت هزینه ریخت و پاش‌های بی‌حد و اندازه‌شان، گوی سبقت را از یکدیگر می‌ربودند. در چنین وضعیتی سکوت و سازش، برای شاعر عدالت جویی چون فرخی به هیچ وجه امری مقدور نبود؛ از این رو او با نشانه گرفتن پیکان برنده قلمش به سوی مستبدان و افشای هویت واقعی آنان به دفاع از حقوق پامال شده مردم ایران برخاست. چنان چه او در سروده زیر بر این دزدان که در کسوت پاسبانان، سرمایه‌های ملی ایرانیان را بر باد می‌دادند تاخت و با افشاگری جنایات آنان، مردم را به ایستایی در برابر آنان ترغیب می‌نمود:

بدیختی ما تنها از خارجه چون نبود هر شکوه که ما داریم از داخله باید کرد  
با جامه مستحفظ در قافله دزدانند این راهزنان را طرد از قافله باید کرد  
(فرخی، ۱۳۶۳: ۱۱۹)

فرخی استعمارستیز است و به عوامل استعمار انگلیس و آمریکا در ایران می‌تازد، به انتقاد از عوامل دولت انگلیس در ایران می‌پردازد و لرد کرزن را پس از قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹ هجو می‌کند:

ما بزرگی به حقارت ندهیم گوش بر حکم سفارت ندهیم  
سلطنت را به امارت ندهیم چون که ما تن به اسارت ندهیم  
لرد کرزن عصبانی شده است داخل مرثیه خوانی شده است  
(همان: ۱۹۶)

مخالفت با استعمار در جای‌جای اشعار فرخی نمود دارد. وی از استعمارگران انگلیس و آمریکا و روس به یک اندازه بیزاری می‌جوید:

ما زادهٔ کيقباد و کيکاووسيم جان باختگان وطن سیروسيم  
در تحت لوای شیر و خورشید ای لرد آزاد ز بند انگلیس و روسيم  
(همان: ۲۴۵)

او هم چنین از اقدامات دکتر میلیپسوی آمریکایی در ایران انتقاد می‌کند و با لحنی طنزآلود در مخالفت با او چنین می‌گوید:

این غنچهٔ نو شکفته خوش واشده است واین غورهٔ نارسیده حلوا شده است  
آن را که برای نوکری آوردیم دیری نگذشته زود آقا شده است  
(همان: ۲۱۹)

یزدی شاعر رئالیست در عصر مشروطه است و اصول و ویژگیهای رئالیسم در آثارش مشهود است؛ او عافیت طلب نبوده است و خود را وارد میدان تلخ اتفاقات روزگار خویش نموده است؛ همچنین صراحت بیان او قابل تحسین است. او بهای سنگینی را در این راه پرداخته است ولی گاه رگه‌هایی از خشونت ناصواب را در اشعارش شاهد هستیم:

خیزید و چو شیر شرزه اقدام کنید خفتان پلنگ زیب اندام کنید  
هر جا نگرید گرگ خونخواری را با حربهٔ انتقام اعدام کنید  
(فرخی یزدی، ۱۳۶۳: ۲۴۰)

و یا:

در کف مردانگی شمشیر می‌باید گرفت حق خود را از دهان شیر می‌باید گرفت  
تا که استبداد سر در پای آزادی نهد دست خود بر قبضه شمشیر می‌باید گرفت  
(همان: ۱۹)

#### پ-۱۱) فساد اخلاقی و مالی نمایندگان

وجود مجالس سفارشی دولت و عمال انگلستان و کابینه‌های فاسدی که جز به منافع بیگانگان به چیز دیگری فکر نمی‌کردند، از جمله اموری بود که شاعر در کشور خود از آن رنج می‌برد، به ویژه که فرخی مدتی را به عنوان نمایندهٔ مجلس در جمع این دغل بازان و وطن فروشان بوده و حقیقت کار آن‌ها را به‌عینه دیده و به درستی درک کرده بود فرخی در این باره معتقد است:

بس که از سرمایه‌داران مجلس ما گشته پر

اعتبارش هیچ کم از دکه صراف نیست

حرفه و زحمت چو اوصاف وکیل ملت است

بگذر از هر کس که او دارای این اوصاف نیست

(همان: ۱۱۴)

فرخی در ابیاتی دیگر به نمایندگانی اشاره می‌کند که برای راه یافتن به مجلس به خرید  
ارا اقدام می‌نمایند و آن‌ها را افرادی غارتگر می‌داند که به تهی مغزی خود ثروت مملکت  
را به جیب بیگانگان می‌ریزند تا از این راه حق دلالی خود را ستانده و در جلو آن‌ها کاسه  
گدایی به دست گیرند:

آنکه از آرا خریدن مسند عالی بگیرد      مملکت را می‌فروشد تا که دلالی بگیرد  
یک ولایت ربه غارت می‌دهد تا با جسارت      تحفه از حاکم ستاند، رشوه از والی بگیرد  
از تهی مغزی نماید کیسه بیگانه را پر      تا به کف بهر گدائی، کاسه خالی بگیرد  
(فرخی، ۱۳۶۳: ۱۱۶)

وی در قصیده‌ای دیگر نمایندگان مجلس را به مارهایی سمی و خطرناک تشبیه کرده و  
معتقد است این گونه افراد باید به دست توانای ملت به دار مجازات آویخته شوند و در پی  
آن‌ها سردارها و سالارها (دولتمردان فاسد) نیز باید از میان بروند تا مملکت رنگ آسایش  
به خود ببیند:

باز گویم این سخن را گرچه گفتم بارها      می‌نهند این خائنین بر دوش ملت بارها  
مارهای مجلسی دارای زهری مهلکند      الحذر باری از آن مجلس که دارد مارها  
(همان: ۱۲۰)

#### پ-۱۲) دعوت به اتحاد

شاعر، داروی شفابخش برای علاج بیماری وطن را، اتحاد و دوری از جنگ خانگی  
می‌داند:

داروی او اتحاد و همت ما هست و بس      لیک این فریادها را کی بود فریادرس؟  
ای هواخواهان ایران! نوبت مردانگی است      پای غیرآمد میان، نی‌وقت جنگ خانگی است  
(همان: ۲۲۸)

شاعر به جنگ روسیه و ژاپن اشاره نموده و از مردم ایران نیز می‌خواهد مانند ملت ژاپن در برابر استعمارگران متحد شده و استقلال از دست رفته ایران را بازپس ستانند:

ور زمن خواهی توحسن و اتفاق و اتحاد      جنگ ژاپونی و روسی را سراسر آر یاد  
 اهل ژاپون تا به همدیگر نیبوستند دست      کی توانستند روسان را دهند این‌سان شکست  
 گر ز باد کبر و نار جهل بر تاییم روی      شاید آب رفته این خاک باز آیند به جوی  
 (همان: ۶۹)

### پ-۱۳) میهن دوستی

فرخی یزدی به مام میهن عشق ورزیده و هدف اصلی سرودن اشعار سیاسی و اجتماعی خود را پیشرفت و آبادانی جامعه و تلاش در راه گسترش و اعتلای فرهنگ عمومی قرار داده بود. توجه به مظلومین جامعه و حمایت از آن‌ها؛ استفاده از مفاخر قومی و ملی برای ترغیب و تشویق مردم به آبادانی و پیشرفت جامعه؛ مخالفت با استبداد داخلی و وابستگی به بیگانگان؛ مبارزه با سیاست‌های استعماری غرب و به ویژه انگلستان؛ نگرانی از وجود نمایندگان دست‌نشانده غرب در مجلس؛ مخالفت با قراردادهای ناعادلانه؛ دعوت به اتحاد و آزادی همه و همه درون مایه‌های وطن دوستی اشعار فرخی یزدی است که می‌توان در آثارش مشاهده کرد. به جرأت می‌توان گفت که هدف شاعر از سرودن اشعار سیاسی و وطنی خود در وهله اول مخالفت با انگلستان و بیرون راندن این دولت استعمارگر از کشور و در مرحله دوم از میان برداشتن دولت‌های دست‌نشانده انگلستان در وطن خود بوده است. «ایران گرچه رسماً [در عصر مشروطه] مستعمره اروپا نبود، ولی حالت نیمه استعماری داشت و بنابراین، در میان روشنفکران ایران رسیدن به آزادی و استقلال از بند استعمار یک دغدغه اساسی بود.» (میراحمدی، ۱۳۷۱: ۹). فرخی یزدی در یکی از اشعار خود به ظلم و ستم و بی‌رحمی دولت بریتانیا اشاره کرده و این امر را عادت همیشگی این دولت استعماری دانسته که باعث سیاه بختی ملت ایران شده است:

جز جفاکاری و بی‌رحمی و مظلوم‌کشی      شیوه و عادت دربار بریتانی نیست  
 (فرخی، ۱۳۶۳: ۳۵)



فرخی در یکی از قصاید خود رضاخان را به عیش و نوش و خوش گذرانی و بی توجهی به مردم متهم نموده و سپس، به ظلم نظام سرمایه داری اشاره کرده و تنها راه رفع و دفع آن را قیام کارگران می‌داند:

سرپرست ما که می‌نوشد سبک رطل گران را

می‌کند پامال شهوت دست رنج دیگران را  
(همان: ۱۰۳)

فرخی در قصیده‌ای دیگر فریاد رسای مظلومین ایران را در دل پرورانده و بر قلم جاری ساخته است:

گر خدا خواهد بجوشد بحر بی پایان خون      می‌شوند این ناخدایان غرق در توفان خون  
با سرافرازی نهم پا در طریق انقلاب      انقلابی چون شوم، دست من و دامان خون  
کارگر را بهر دفع کارفرمایان چو تیپ      با سر شمسیر خونین می‌دهم فرمان خون  
(همان، ۱۰۸)

#### پ-۱۴) آرمان‌گرایی

اقشار روشنفکر جامعه عصر مشروطه چون روحانیون و تحصیلکردگان، می‌دانستند که راه برون رفت کشور از وضعیت نابسامان داخلی، چیزی جز اتحادی یکپارچه در میان ایرانیان و وحدت نظر همگانی نیست. وحدتی که در سایه آن مردم جامعه بتوانند در تعاملی سازنده به سطحی از مطالبات اجتماعی خود دست یابند. «وحدت اجتماعی شکلی از روابط اجتماعی است که در آن جو غالب، تعاون و همکاری است و اگر رقابتی هم وجود دارد، این رقابت اغلب سازنده است» (علی بابایی، ۱۳۸۳: ۱۸). دست یابی به این سطح از وحدت برای شاعران آزادیخواهی چون فرخی، آرمانی بزرگ بود و رسیدن به این آرمان در شرایط سیاسی و اجتماعی آن عصر، کار چندان آسان و احتمالی نبود.

از انقلاب ناقص ما بود کاملاً      دیدم اگر نتیجه معکوس انقلاب  
سالوس انقلابی ما اهل زرق بود      یاران حذر کنید ز سالوس انقلاب  
(فرخی، ۱۳۶۳: ۹۳)

افزون بر ستایش آزادی، یکی دیگر از جلوه‌های مهم ادبیات پایداری در اشعار فرخی یزدی، القای امید به آینده و ستایش شهیدان راه آزادی است.

زهری که سرمایه به دم داشت توانگر در کام فقیران به دم بازپسین ریخت  
هر قطره شود بحری و آید به تلاطم این خون شهیدان که به نزهتگه چین ریخت  
(همان: ۹۹)

فرخی، برای القای بهتر امید در دل هموطنانش، پیوسته به آن‌ها یادآور می‌شود که خود  
او نیز، همواره در راه آزادی ایران، دوشادوش مردم در صف مبارزاتشان می‌ایستد و به  
آن‌ها بشارت می‌دهد که با امید به آینده و ایستادگی، راه درازی تا سرمنزل مقصود باقی  
نخواهد ماند:

هر سر به هوای سروسامانی و ما را در دل بجز آزادی ایران هوسی نیست...  
در راه طلب فرخی ار خسته نگردید دانست که تا منزل مقصود بسی نیست  
(همان: ۹۸)

### پ-۱۵) قهرمانان دینی و ملی

یاد کرد از قهرمان مذهبی و جان فشانی‌های آنان در راه اسلام در سروده‌های فرخی  
بزدی؛ به ویژه در مربعات و مسمطات او به صورت پررنگی دیده می‌شود؛ به عنوان نمونه  
فرخی در سروده زیر با یاد کرد از پیامبر اکرم (ص) و یاران وفادار او در صدد تجلیل و  
بزرگداشت از مقام و فداکاری‌های این بزرگان در راه پاسداری اسلام و قرآن برآمده است:  
حبذا روزی که اسلام طرفداری داشت چون رسول مدنی سید و سالاری داشت  
(فرخی، ۱۳۶۳: ۱۹۲)

فرخی، علاوه بر توجه به بزرگان صدر اسلام از دیگر قهرمانان مذهبی نیز در جهت  
ترغیب مخاطب خود برای توجه به ارزش‌های دینی بهره جسته است. نحوه به کارگیری  
این شخصیت‌ها نیز، اغلب به گونه‌ای است که یک قهرمان مذهبی در برابر یک ضد قهرمان  
قرار می‌گیرد تا به این شیوه، شاعر بتواند فضای رقابتی حاکم بر جامعه ایران را برای  
مخاطب خویش ملموس سازد؛ چنان چه در سروده زیر فرخی، تقابل دشمنان را با مردم  
ایران به صورت تقابل میان قارون که نماد پستی است با عیسی که نمادی بلندی و تعالی  
است، نشان می‌دهد:

یا چو قارون در حضيض خاک بگزينيم جای

یا چو عیسی مستقر بر اوج گردون می‌شویم  
(همان: ۱۶۱)

حضور قهرمانان ملی نیز، هم چون قهرمانان مذهبی در سروده‌های فرخی بسیار پررنگ است. این قهرمانان نیز حضور خود را اغلب در تقابل با یک ضد قهرمان نشان می‌دهند؛ به عنوان نمونه در سروده‌ی زیر فرخی با نگاهی به اسطوره ضحاک و قیام کاوه آهنگر بر علیه او، ضحاک را به عنوان نمادی از استبداد و ستم در مقابل کاوه که نمادی از آزادی خواهی و عدالت جویی است، قرار داده است:

خونریزی ضحاک در این ملک فزون گشت      کو کاوه که چرمی به سر چوب نماید  
(همان: ۱۳۲)

فرخی از نماد ضحاک به وفور در اشعارش برای نشان دادن چهره‌ی حاکمان و قدرتمندان مستبد و ستمگر بهره می‌جوید و اغلب این شخصیت را در تقابل با شخصیت‌هایی مثبتی چون کاوه، فریدون، جم و پولاد که نمادهایی از قهرمانان و آزادی خواهان عصر مشروطه هستند، قرار می‌دهد:

لطمه ضحاک استبداد ما را خسته کرد      با درفش کاویان روزی فریدون می‌شویم  
(فرخی، ۱۳۶۳: ۱۶۰)

گواه دامن پاک سیاوش گشت چون آتش      فلک خاکستر غم بر سر سودابه می‌ریزد  
(همان: ۱۳۶)

فرخی در یکی از قصاید خود که به مناسبت عید نوروز سروده شده با دست مایه قرار دادن مفاخر ایران باستان، مردم را به مبارزه با استعمار پیر انگلیس و روسیه فرا خوانده و این گونه می‌سراید:

این همان ایران که منزلگاه کیکاوس بود      خوابگاه داریوش و مأمّن سیروس بود  
جای زال و رستم و گودرز و گیو و توس      نی چنین پامال جور انگلیس و روس بود  
(همان: ۲۹)

آن گاه و در ادامه برای به جوش آمدن خون در رگ غیرت وطن دوستان و به پا خاستن آن‌ها می‌گوید:

رنج‌های اردشیر بابکان بر باد رفت      زحمت شاپور ذوالاکتاف حال از یاد رفت  
شیوه‌ی نوشیروانی، رسم عدل و داد رفت      آبروی خاک ما برباد استبداد رفت  
حالیا گر بیند ایران را چنین بهرام گور      از خجالت تا قیامت سر برون نارد ز گور  
(همان: ۸۷)

وی در قصیده‌ای دیگر مردم ایران را دودهٔ تهمورث نامیده و از آنان می‌خواهد علیه دیوان و شیاطین و استبداد و استعمار قیام کنند:

ای دودهٔ تهمورث، دل یکدله باید کرد      یک سلسله دیوان را، در سلسله باید کرد  
(همان، ۴۰)

وی در شعری دیگر که آن را خطاب به وزیر خارجه وقت انگلستان لرد کرزن سروده، به گذشتهٔ خود و نژاد ایرانی افتخار کرده و این گونه لرد کرزان را مورد خطاب قرار می‌دهد:

آخر ای لرد ز ما دست بدار      کشور جم نشود استعمار  
ما جگر گوشهٔ کیکاووسیم      پور جمشید جم و سیروسیم  
(همان، ۸۱)

### نتیجه

در گرایش فرخی یزدی به شیوهٔ رئالیسم؛ تردیدی نیست اما او با بهره‌گیری نوعی خاص از اصول رئالیسم از جمله: کشف و بیان واقعیت‌ها، توجه به محیط اجتماعی و تحلیل اجتماعی، پرهیز از تخیل، مشاهدهٔ دقیق و تشریح جزئیات، آرمان‌گرایی و توجه به تاریخ به عنوان زمینه‌ای برای آگاهی بخشی و بیداری مردم بهره می‌گیرد. رئالیسم خشونت آمیز او هرچند سبب آگاهی و بینش مردم می‌شد ولی سزاوار یک حرکت فرهنگی ماندگار نیست. هم‌چنین فرخی یزدی با بهره‌گیری از جلوه‌های گوناگون ادب پایداری آیینی (اسلامی)، ملی و انسانی؛ چون ترسیم چهره درد کشیده مردم، بیان جنایات مستبدان داخلی و خارجی، ستایش آزادی و القای امید به آینده، دعوت به مبارزه و دلاوری، و در نهایت تکیه بر ارزش‌های دینی و ملی می‌کوشد تا فضای مبارزه را برای مخاطبان شعر خویش ملموس ساخته و از این رهگذر آنان را به پایداری در برابر تمامی عوامل ظلم و استبداد ترغیب و تشویق سازد.

## منابع

۱. آجودانی، ماشاءالله. (۱۳۸۷). یا مرگ یا تجدد. چاپ چهارم. تهران: اختران.
۲. پاینده، حسین. (۱۳۹۳). داستان کوتاه در ایران، چاپ سوم. تهران: نیلوفر.
۳. خاریابی، فاروق. (۱۳۸۰). سیاست و اجتماع در شعر عصر مشروطه. تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۴. زرین کوب، حمید. (۱۳۸۵). چشم انداز شعر نو فارسی. تهران: انتشارات توس.
۵. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۵۹). ادوار شعر فارسی. چاپ چهارم، تهران: سخن.
۶. عظیمی، میلاد (۱۳۸۷)؛ من زبان وطن خویشتم، چاپ اول، تهران: سخن.
۷. علی بابایی، یحیی (۱۳۸۳)؛ عوامل مؤثر بر وحدت نخبگان، چاپ اول، تهران: پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.
۸. فتوحی، محمود (۱۳۷۵)؛ شکل گیری رئالیسم ایرانی، در [کنفرانس بین المللی جایگاه زبان و ادبیات فارسی در بنگلادش] ۷-۶ خرداد ۱۳۷۵. ۲۶-۷ من ۲۰۰۶ دانشگاه داکا بنگلادش.
۹. فرخی یزدی، محمد (۱۳۶۳)؛ دیوان فرخی یزدی، به اهتمام حسین مکی، چاپ هفتم، تهران: امیرکبیر.
۱۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸)؛ دیوان، به کوشش؛ حسین مسرت، چاپ اول، یزد: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان یزد.
۱۱. محمدی، حسنعلی (۱۳۷۵)؛ شعر معاصر ایران از بهار تا شهریار، ج ۱، چاپ ۳، تهران: ارغنون.
۱۲. مسرت، حسین (۱۳۸۴)؛ پیشوای آزادی، چاپ اول، تهران: رهنما.
۱۳. میراحمدی، مریم (۱۳۷۱)؛ پژوهشی در تاریخ معاصر ایران، چاپ سوم، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

